
به نام خدا

دعای کمیل

خدایا از تو درخواست میکنم، به رحمت که همه چیز را فرا گرفته، و به نیرویت که با آن بر هر چیز چیره گشتی و در برابر آن هر چیز فروتنی نموده و همه چیز خوار شده و به جبروتت که با آن بر همه چیز فائق آمدی و به عزتت که چیزی در برابرش تاب نیاورد و به بزرگیات که همه چیز را پر کرده و به پادشاهیات که برتر از همه چیز قرار گرفته، و به جلوه ات که پس از نابودی همه چیز باقی است و به نامهایت که پایه های همه چیز را انباشته و به علمت که بر همه چیز احاطه نموده، و به نور ذاتت که همه چیز در پرتو آن تابنده گشته، [۱](#)

ای نور، ای پاک از هر عیبای آغاز هر آغاز، و ای پایان هر پایان، خدایا! پیامرز برای من آن گناهای را که پرده حرمت میبرد، خدایا! پیامرز برای من آن گناهای را که کیفرها را فرو میبارند، خدایا! پیامرز برایم گناهای را که نعمتها را دگرگون میسازند، خدایا! پیامرز برایم آن گناهای را که دعا را باز میدارند، خدایا! پیامرز برایم گناهای که بلا را نازل میکند، [۲](#)

خدایا! پیامرز برایم همه گناهای را که مرتکب شدم، و تمام خطاهایی که به آنها آلوده گشتم، خدایا! با یاد تو به سویت نزدیکی میجویم، و از ناخشنودی تو به درگاه خودت شفاعت میطلبم، و از تو خواستارم به جودت مرا به بارگاه قرب خویش نزدیک گردانی و سپاس خود را نصیب من کن، و یادت را به من الهام نمای، خدایا! از تو درخواست میکنم، درخواست بنده ای فروتن، خوار و افتاده، که با من مدارا نمایی و به من رحم کنی و به آنچه روزیام نموده ای خشنود و قانع بداری و در تمام حالات در عرصه تواضع بگذاری، [۳](#)

خدایا! از تو درخواست میکنم درخواست کسیکه سخت تهیدست شده و بار نیازش را به هنگام گرفتاریها به آستان تو فرود آورده و میلش به آنچه نزد توست فزونی یافته، خدایا! فرمانروایی بس بزرگ و مقامت والا و تدبیرت پنهان و فرمانت آشکار، و قهرت چیره، و قدرت نافذ، و گریز از حکومت ممکن نیست، [۴](#)

خدایا! آمرزنده ای برای گناهانم و پرده‌پوشی برای زشتکاریهایم و تبدیل کننده ای برای کار زشتم به زیبایی، جز تو نمیابم معبودی جز تو نیست، پاک و منزّهی و به ستایشت برخاسته ام، به خود ستم کردم و از روی نادانی جرأت نمودم و به یاد دیرینه ات از من و بخششت بر من به آرامش نشستم! خدایا! ای سرور من چه بسیار زشتی مرا پوشاندی و چه بسیار بالا‌های سنگین و بزرگی که از من برگرداندی و چه بسیار لغزشی که مرا از آن نگه‌داشتی و چه بسیار ناپسند که از من دور کردی و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو در میان مردم پخش کردی، [۵](#)

خدایا! بلایم بزرگ شده و زشتی عالم از حد گذشته و کردارم خوارم ساخته و زنجیرهای گناه مرا زمینگیر نموده و دوری آرزوهایم مرا زندانی ساخته و دنیا با غرورش و نفسم با جنایتش و امروز و فردا کردنم در توبه مرا فریفته‌ای سرورم از تو درخواست میکنم به عزّت که مانع نشود از اجابت دعایم به درگاهت، بدی عمل و زشتی کردارم! و مرا با آنچه از اسرار نهانم میدانی رسوا مسازی و در کیفر آنچه در خلوت‌هایم انجام دادم! شتاب نکن، از زشتی کردار و بدی رفتار و تداوم تقصیر و نادانی و بسیاری شهواتم! و غفلتم، شتاب نکنی، [۶](#)

خدایا! با من در همه احوال مهرورز و بر من در هر کارم به دیده لطف! بنگر، خدایا، پروردگارا، جز تو که را دارم؟ تا برطرف شدن ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم. [۷](#)

خدای من! و سرور من، حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیوری کردم و از فریبکاری آرایش دشمنم! نه‌راسیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و اراده ام یاریش نمود، پس بدینسان و بر پایه گذشته‌هایم از حدودت گذشتم، و با برخی از دستورات مخالفتم، پس حجت تنها از ان تواست! در همه اینها، [۸](#)

و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزم نموده‌ای خدای من اینک پس از کوتاهی در عبادت و زیاده‌روی در خواهشهای نفس عذرخواه، پیشیمان، شکسته‌دل، جویای گذشت! طالب آمرزش، بازگشت‌کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بیآنکه گریزگاهی از آنچه از من سرزده بیابم و نه پناهگاهی که به آن رو آورم! پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذرم باشم و مرا در رحمت فراگیری بگنجای، خدایا! پس عذرم را بپذیر، و به بدحالیام رحم کن و رهایم ساز از بند محکم گناه، [۹](#)

پروردگارا! بر ناتوانی جسم و نازکی پوستم و نرمی استخوانم رحم کنای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکی بر من و تغذیه ام بوده اماکنون مرا ببخش به همان کرم نخستت و پیشینه احسانت بر منای خدای من و سرور و پروردگارم، آیا مرا به آتش دوزخ عذاب نمایم پس از اقرار به یگانگیات و پس از آنکه دلم از نور شناخت تو روشنی گرفت و زبانم در پرتو آن به ذکرت گویا گشت و پس از آنکه درونم از عشقت لبریز شد و پس از صداقت در اعتراف و درخواست خاضعانه ام در برابر پروردگاریات، [۱۰](#)

باور نمیکنم چه آن بسیار بعید است و تو بزرگوارتر از آن هستی که پرورده ات را تباه کنی یا آن را که به خود نزدیک نموده ای دور نمایی یا آن را که پناه دادی از خود برانی یا آن را که خود کفایت نموده ای و به او رحم کردی به موج بلا واگذاری؟! ای کاش میدانستم ای سرورم و معبودم و مولایم، آیا آتش را بر صورتهایی که برای عظمت سجدهکنان بر زمین نهاده شده مسلط میکنی و نیز بر زبانهایی که صادقانه به توحیدت و به سپاست مدحکنان گویا شده و هم بر دلهایی که بر پایه تحقیق به خداوندیت اعتراف کرده [۱۱](#)

و بر نهادهایی که معرفت به تو آنها را فرا گرفته تا آنجا که در پیشگاهت خاضع شده و به اعضای که مشتاقانه به سوی پرستشگاههایت شتافته اند و اقرارکنان جویای آمرزش تو بوده اند، شگفتا این همه را به آتش بسوزاند! هرگز چنین گمانی به تو نیست و از فضل تو چنین خبری داده نشده. ای بزرگوار، ای پروردگار و تو از ناتوانیام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کیفرهای آن و آنچه که ز ناگواریها بر اهلش میگذرد آگاه، با آنکه این غم و اندوه و ناگواری درنگش کم بقایش اندک و مدتش کوتاه است، [۱۲](#)

پس چگونه خواهد بود تا بم در برابر بلای آخرت و فرود آمدن ناگواریها در آن جهان بر جسم و جانم و حال آنکه زمانش طولانی و جایگاهش ابدی است و تخفیفی برای اهل آن بلا نخواهد بود، چرا که مایه آن بلا جز از خشم و انتقام و ناخشنودی تو نیست و این چیزی است که تاب نیاورند در برابرش آسمانها و زمینای سرور من تا چه رسد به من؟ و حال آنکه من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمینگیر و درمانده توأم. ای خدای من و پروردگارم و سرور و مولایم، برای کدامیک از دردهایم به حضرتت شکوه کنم [۱۳](#)

و برای کدامین گرفتاریم! به درگاهت بنالم و اشک بریزم. آیا برای دردناکی عذاب و

سختیاشیا برای طولانی شدن بلا و زمانشپس اگر مرا در عقوبت و مجازات با دشمنانت قرار دهو بین من و اهل عذابت جمع کنو میان من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، ای خدا و آقا و مولا و پروردگارم، بر فرض که بر عذابت شکیبائی ورزم، ولی بر فراقیت چگونه صبر کنم و گیرم ای خدای من! بر سوزندگی آتشت صبر کنم، اما چگونه چشمپوشی از کرمیت را تاب آورم یا چگونه در آتشت، سکونت^{۱۴} گزینم و حال آنکه امید من گذشت و عفو تو است. [۱۴](#)

پس به عزّت ای آقا و مولایم سوگند صادقانه میخورم، اگر مرا در سخن گفتن آزاد بگذاری در میان اهل دوزخ به پیشگاهت سخت ناله سر دهم همانند ناله آرزومندان و به درگاهت بانگ بردارم، همچون بانگ آنالکه خواهان دادرسی هستند و هر آینه به آستانت گریه کنم چونان که مبتلا به فقدان عزیزی میباشند و صدایت میزنم: کجایی ای سرپرست مؤمنان، آری کجایی ای نهایت^{۱۵} آرزوی عارفانای فریادرس خواهندگان فریادرسای محبوب دلهای راستان و ای معبود جهانیان! [۱۵](#)

آیا این چنین است، ای خدای منزّه، و ستوده که در دوزخ بشنوی صدای بنده مسلمانی که برای مخالفتش با دستورات تو زندانی شده و مزه عذابش را به خاطر نافرمانی چشیده و میان درکات دوزخ به علّت جرم و جنایتش محبوس شده، و حال آنکه در درگاهت سخت ناله میزند، همچون ناله آنکه آرزومند رحمت توست، و با زبان اهل توحیدت تو را میخواند، و به ربوبیتت به پیشگاهت توسّل میجوید، ای مولای من، چگونه در عذاب بماند و حال آنکه امید به بردباری گذشته ات دارد یا آتش چگونه او را به درد آورد در حالیکه بخشش و رحمت تو را آرزو دارد [۱۶](#)

یا چگونه شعله آتش او را بسوزاند در حالیکه فریادش را میشنوی و جایش را میبینی یا چگونه آتش او را دربر بگیرد و حال آنکه از ناتوانیاش خبر داری، یا چگونه در طبقات دوزخ به این سو و آن سو کشانده شود در حالی که راستگویاش را میدانسی، یا چگونه فرشته های عذاب او را با خشم برانند و حال آنکه تو را به پروردگاریت میخواند، یا چگونه ممکن است بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آنجا به همان حال واگذاری؟ همه این امور از بندهئواری تو بس دور است، هرگز گمان ما به تو این نیست و نه از فضل تو چنین گویند و نه به آنچه که از خوبی و احسانت با اهل توحید رفتار کرده ای شباهتی دارد، [۱۷](#)

پس به یقین میدانم که اگر فرمانت در به^{۱۸} عذاب کشیدن منکران نبود و حکمت به همیشگی بودن دشمنانت در آتش صادر نمیشد، هر آینه سرتاسر دوزخ را سرد و

سلامت میکردی و برای احدی در انجا قرار و جایگاهی نبود، اما تو که مقدس است نامهایت^۱ سوگند یاد کردی که دوزخ را از همه کافران چه پری و چه آدمی پر سازی و ستیزهجویان را در انجا همیشگی و جاودانه بداری و هم تو-که ثنایت برجسته و والا است-به این گفته ابتدا کردی و با نعمتهایت کریمانه تفضل فرمودی که [۱۸](#)

«آیا مؤمن همانند فاسق^۱ است؟ نه، مساوی نیستند» ای خدا و سرور مناز تو خواستارم به قدرتی که مقدر نمودی و به فرمانی که حتمیتش دادی و بر همه استوارش نمودی و بر کسیکه بر او اجرایش کردی چیره ساختی که در این شب و در این ساعت بر من ببخشی هر جرمی که مرتکب شدم و هر گناهی که به آن آلوده گشتم و هر کار زشتی را که پنهان ساختم و هر نادانی که آن را بکار گرفتم^۱ خواه پنهان کردم یا آشکار، پنهان ساختم یا عیان و هر کار زشتی که دستور ثبت آن را به نویسندگان بزرگوار دادی [۱۹](#)

آنانکه بر ضبط آنچه از من سر زند گماشتی و آنان را نیز گواهانی بر من قرار دادی علاوه بر اعضايم و خود فراتر از آنها مراقب من بودی و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان ماند و به یقین با رحمت پنهان ساختی و با فضلت^۱ پوشاندی و اینکه از تو میخواهم از هرچیزیکه نازل کردی یا احسانی که تفضل نمودی یا بر و نیکی که گستردی یا رزقی که پراکندی یا گناهی که بیامری یا خطایی که بیوشان، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا! [۲۰](#)

ای خدای من^۱ ای سرور منای مولای من و اختیار دارم^۱ای کسیکه مهارم به دست اوست^۱ای آگاه از پریشانی و ناتوانی^۱ای دانای تهیدستی و ناداری^۱ام، پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! از تو درخواست میکنم به حقت و قدست و بزرگترین^۱ صفات و نامهایت که همه اوقاتم را از شب و روز به یادت آباد کنی و به خدمتگزاری^۱ پیوسته بداری [۲۱](#)

و اعمالم را در پیشگاهت قبول فرمایی تا آنکه اعمال و اورادم هماهنگ، همسو و همواره باشد و حالم در خدمت تو پاینده گردد، ای سرور منای آنکه بر او تکیه دارم^۱ای آنکه شکوه حالم را تنها به سوی او برم^۱ای پروردگارم^۱ای پروردگارم^۱ اعضايم را در راه خدمت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت محکم کن، و کوشش در راستای پروایت و دوام در پیوستن به خدمت را به من ارزانی دار تا به سویت برانم در میدانهای پیشتازان [۲۲](#)

و به سویت بشتابم در میان شتابندگان و به کوی قربت آیم در میان مشتاقان و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم و چون یقین آوردگان از جاه تو بهراسم و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم. خدایا! هرکس مرا به بدی قصد کند تو قصدش کن و هرکس با من مکر ورزد تو با او مکر کن و مرا از بهره‌مندترین بندگان نزد خود، و نزدیک‌ترینشان در منزلت به تو و مخصوص‌ترینشان در رتبه به پیشگاهت بگردان، زیرا این همه به دست نیاید جز به فضل تو، خدایا! با جودت به من جود کن و با بزرگواریت به من نظر کن [۲۳](#)

و با رحمت مرا نگاهدار و زبانم را به ذکر گویا کن و دلم را به محبت شیفته و شیدا فرا و بر من منت گذار با پاسخ نیکویت و لغزشم را نادیده انگار و گناهم را ببخش، زیرا تو بندگان را به بندگی فرمان دادی و به دعا و درخواست از خود امر کردی و اجابت دعا را برای آنان ضامن شد، پس ای پروردگار من تنها روی به سوی تو داشتم و دستم را تنها به جانب تو دراز کردم، پس تو را به عزت سوگند میدهم که دعایم را اجابت کنی و مرا به آرزویم برسانی و امیدم را از فطرت ناامید نکنی و شر دشمنانم را از پری و آدمی از من کفایت کنی، [۲۴](#)

ای خدایی که زود از بنده ات خشنود میشود، پیامرز آن را که جز دعا چیزی ندارد، همانا تو هرچه بخواهی انجام میدهی، آنکه نامش دوا و یادش شفا و طاعتش توانگری است، رحم کن به کسیکه سرمایه اش امید و سازوبرگش اشکریزان است، ای فروریزنده نعمتها ای دورکننده بلاها، ای روشنیبخش وحشتزدگان در تاریکیها، ای دانای ناآموخته بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و با من چنان کن تو را شاید، و درود و سلام فراوان خدا بر پیامبرش و بر امامان خجسته از خاندانش. [۲۵](#)